

فمینیسم

غزّه
بانوی برتر

ازدواج مانع تحصیل یا
تحصیل مانع ازدواج؟!

جایگاه زنان در تمدن

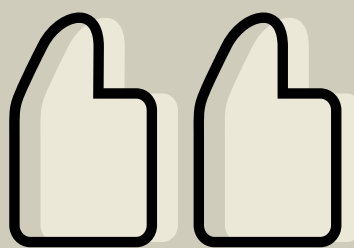
خرده تفکر آواره

خشونت علیه زنان

مهر مادری

فمینیسم





سخن‌های مکیرمسعود

اسما اسلام، به ظاهر اسلام و در سایه اسلام

ما مکرراً به یک زن اجحاف کردیم؛ هر وقت که صدای اعتراض شنیدیم، سرکوب کردیم: "هیس! زن غرب را ببین." ما ادعای دین داریم، اما... از دین، صرفاً گزینش کردن را بلدیم! از چهره اجتماعی حضرت زهرا (س) تنها گریه و اشک و سوگ ترسیم کردیم، اما طالب فراموشی وجه قاطع و کوبنده‌ی ایشان در جامعه هستیم!

فاطمه زهرا مثل یک مادر بود، یک مشاور، مثل یک پرستار برای پیغمبر. ما می‌گوییم اُمّ اُبیها... یعنی مادری برای پدرش! اما الگوی زنی که اسلام می‌خواهد بسازد، این است. واقعاً کربلا بدون زینب، کربلا نبود. عاشورا، بدون زینب کبری، آن حادثه‌ی تاریخی ماندنی نمی‌شد. نقشی که حضرت زینب در پیروزی قطعی و دائمی واقعه‌ی کربلا بر عهده گرفت، نشان داد که زن در حاشیه‌ی تاریخ نیست! زن در متن تاریخ قرار دارد و به تبع آن، در بطن جامعه.

حتی با مغلطه و تحریف افکار هم نمی‌توان حقیقتی ملموس و عجین‌شده با ذات آدمی را در خفا پنهان کرد! چندین ماه پیش که عصر حیرت را می‌خواندم و ترسیم چهره‌ی حقیقی زنان مسلمان، خاصه حُدیث، همسر امام هادی (ع) و مادر امام حسن عسکری (ع) را در جریانات سیاسی و اجتماعی، بررسی می‌کردم، نقش ایشان در دو دوره‌ی پیش و پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) بسیار قابل تأمل بود. حُدیث، در کنار تربیت و پرورش فرزند، نقشی ستودنی و خیره‌کننده در تاریخ داشت.

اما چه شد که به اینجا رسیدیم؟ آیا رشد وجه اجتماعی زنان و حضور آنان در صحنه‌های اجتماعی و پیشرفتشان، موجب زوال خانواده و در رأس آن، مادر به عنوان هسته‌ی اصلی خانواده شد؟ آیا مادر شدن، صرفاً به معنای خانه‌داری و دوری از فضای کنشگری سیاسی و اجتماعی است؟ یا اینکه پیشرفت یک زن، وابسته به مجرد و عدم تربیت فرزند توسط شخص مادر دانسته می‌شود؟ دو رابطه‌ی ناهمسو!

در حالی که نگاهی به اسوه‌های والامقام دینی نشان می‌دهد که عبادت، وظایف دینی، نقش مادری و کنشگری سیاسی نه تنها منافاتی با هم ندارند، بلکه مکمل یکدیگر در ساختن شخصیت یک انسان کامل هستند. برخی خیال می‌کنند:

"انسانی که مشغول عبادت است، نمی‌تواند یک انسان سیاسی باشد."

"زنی که اهل سیاست است، نمی‌تواند اهل خانه و خانواده باشد."

"بانویی که وظایف همسری و مادری دارد، نمی‌تواند در جامعه تأثیرگذار باشد."

اما از نظر اسلام، این‌ها نه تنها در تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه هرکدام نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیت یک زن مسلمان دارند.

این است جایگاه و شأن اصلی زن مسلمان.

در این شماره از پرنیان، سعی شده است نماد، چهارچوب و معیار اصلی زن در اسلام را بررسی کنیم. الگویی که گاه در سایه‌ی لطافت زنانه نادرست پوشانده شده و بطن آن، به درستی شناخته نشده است.

ازدواج مانع تحصیل یا تحصیل مانع ازدواج!!

"فعلاً قصد ازدواج ندارم؛ می‌خواهم ادامه تحصیل بدهم."

این جمله تکراری را چند بار تابه‌حال شنیده‌اید؟ جمله‌ای که خیلی وقت‌ها به ارزش اجتماعی و تحصیلی یک جوان تعبیر می‌شود و خیلی‌ها معتقدند اول درس، بعد ازدواج.

در اینکه درس باعث رشد شخصیتی می‌شود و جایگاه اجتماعی و موقعیت ازدواج را برای دختر و پسر تغییر می‌دهد، شکی نیست؛ حتی در اینکه اول درس و بعد ازدواج هم تردیدی نداریم؛ اما حد این سخت‌گیری چقدر است؟ چقدر باید روی نظریه تحصیل در مقابل ازدواج پافشاری کرد؟

همان‌طور که می‌دانیم فرهنگ، اغلب به‌وسیله رسانه‌ها، دستگاه‌ها، افراد تأثیرگذار و... شکل می‌گیرد و در ایجاد اخلاق، رفتار، هنجار و ناهنجاری‌های اعضای جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به بیان دیگر این فرهنگ است که رفتارها و نقش‌های فردی و اجتماعی افراد را با توجه به موقعیت‌های اجتماعی، زیستی، اقلیمی و... تعریف می‌کند. یکی از مهم‌ترین مسائلی که گویا از قالب ارزشی خود خارج و به نوعی مُد یا کلاس تبدیل شده، "داشتن تحصیلات دانشگاهی" است. بسیاری از جوان‌های امروزی چون اکثر مردم، ارزش و جایگاه اجتماعی و آینده‌شان را در داشتن مدرک تحصیلی می‌بینند، خود را به آب‌و‌آتش می‌زنند تا وارد دانشگاه شوند. این دیدگاه به خودی خود قابل ملامت نیست؛ اما وقتی تحصیل رنگ‌وبوی رقابت می‌گیرد و به اولویت اول جوانان تبدیل می‌شود که بدون آن هویت فردی‌شان قابل اعتنا نیست، رنگ‌وبوی مشکل پیدا می‌کند.

این دیدگاه اگرچه باعث بالا رفتن سطح علمی جامعه می‌شود؛ اما مشکلات بسیاری را هم در پی خواهد داشت؛ برای مثال باعث می‌شود که ملاک فهم و شعور افراد، میزان تحصیلاتشان باشد. به‌طوری که "هرکس تحصیلات بیشتری داشته باشد، دارای فهم و شعور بیشتری است" و بالعکس؛ یا اینکه نگاه‌های غلطی چون "ازدواج کردن مانع درس خواندن و پیشرفت علمی می‌شود"، "ازدواج با فرد تحصیل کرده اعتبار اجتماعی شما را بالا می‌برد (کلاس دارد)" و ... را در جامعه ایجاد کرده است. بسیاری گمان می‌کنند که چون ازدواج به همراه خود مسئولیت می‌آورد، باعث مقید شدن فرد و در نتیجه از دست دادن

فرصت و فراغتش برای درس خواندن می‌شود. این افراد فکر می‌کنند با ازدواج کردن، برنامه تحصیلی‌شان به هم می‌خورد؛ هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت (چند ماه اول زندگی مشترک) فرصت‌هایی از فرد گرفته شود.

در چند ماه اول ازدواج، دو طرف ممکن است دچار بی‌برنامگی و سردرگمی شوند که با توجه به روحیه خانم‌ها این امر در آن‌ها بیشتر

- ظهور می‌کند؛ پس افت تحصیلی در این دوران امری طبیعی است ولی ازدواج نمی‌تواند مانعی قطعی برای پیشرفت تحصیلی باشد؛ بلکه بستگی به شرایط و ویژگی‌های فردی و شخصیتی زوج‌ها و امکانات موجود دارد؛ البته این نکته را در نظر بگیریم افراد در حال سپری کردن مقاطع حساس تحصیلی از جمله کنکور، دفاع و... نباشند. این بینش که ازدواج با ادامه تحصیل منافات دارد، متأسفانه در بسیاری از خانواده‌ها وجود دارد و یکی از مسائلی است که از جمله موانع و مشکلات ازدواج و سبب تاخیر در سن ازدواج شده است.



به همین دلیل ازدواج را جزء برنامه‌هایی قرار می‌دهند که قرار است پس از پایان تحصیل به آن برسند. فارغ از اینکه همین امر نه تنها باعث بالا رفتن سن ازدواج و سطح توقعاتشان می‌شود؛ بلکه به از دست دادن بسیاری از موقعیت‌های مناسبشان (به خصوص برای دختر خانم‌ها) نیز می‌انجامد. باید پذیرفت که مشکل خیلی از جوانان امروز ما نداشتن یک برنامه‌ریزی درست و دقیق برای زندگی است. وقتی انسان برای لحظه به لحظه عمرش ارزش قائل باشد، حاضر نیست لحظه‌ای از آن را از دست داده یا به بطلت بگذراند. اگر مقداری با خودمان صادق باشیم و واقع بینانه به این مسئله نگاه کنیم؛ خواهیم دید که این مشکل، جزء مشکلات ساختگی بوده و حقیقی نیست؛ یعنی ما خودمان با اشتباهاتمان آن را ایجاد کرده‌ایم؛ اما با قدری تأمل و برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده، حل شدنی است. جالب‌تر اینکه در این صورت نه تنها ازدواج و تحصیل مانع هم نیستند؛ بلکه ازدواج مانند نردبانی عمل می‌کند که فرد را در راه پیشرفت در تحصیلات و مدارج علمی یاری می‌کند؛ چرا؟ چون مرد و زن، مکمل یکدیگرند و به هم در رفع نواقص و کاستی‌ها یاری می‌رسانند و این همان مصداق بارز نردبان پیشرفت است. خداوند متعال در قرآن کریم، ازدواج را از نشانه‌های الهی برشمرد و فرمود که ازدواج را برای آرامش روحی، روانی، جسمی، اجتماعی و... قرار دادیم؛ اما در این امر مهم، نشانه‌ها وجود دارد برای کسانی که فکر می‌کنند:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا
وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

از نشانه‌های او، اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

بنابراین تحصیل، اشتغال، ازدواج بدون تفکر، هدفمندی و برنامه‌ریزی، کاری است که همگان از روی غریزه و نیاز انجام می‌دهند؛ اما فقط کسانی که دارای فکرند و هدفمند، بهره لازم از این امور را در رشد و کمال می‌برند؛ بنابراین ازدواج برای کسانی که هدفمند زندگی می‌کنند، مسیر رشد را فراهم می‌کند و مانع رسیدن به کمال و آرامش نیست. دین اسلام، تحصیل علم را بر هر مرد و زنی واجب نموده اما تحصیل علم، نه الزاماً رفتن به حوزه یا دانشگاه و نه اخذ مدرک؛ بلکه "تحصیل علم!" حال لازم است از خود بپرسیم که انتهای علم کجاست و چه زمانی از تحصیل علم فارغ می‌شویم تا بتوانیم به امور دیگر زندگی بپردازیم؟ بله، اگر مقصود، رسیدن به یک مرحله خاص و اخذ مدرک می‌باشد که دیگر نامش تحصیل علم نیست؛ بلکه کسب مدرک است و رسیدن به آن در افراد، متفاوت است. در دنیا، تحصیل کرده‌هایی چون دانشمندان، فرهیختگان، مخترعان و کاشفان بسیاری وجود داشتند و دارند؛ آیا همه آن‌ها مجرد بودند؟ پس چرا می‌گویید: "ازدواج مانع تحصیل می‌گردد یا بالعکس؟"

ابتدا باید این فکر که تحصیلات با ازدواج سازگار نیست را از ذهن خود بیرون کنیم. فکر، عمل را به دنبال خود می‌آورد و لذا باید ابتدا و قبل از هر کار دیگر، این فکر که با ادامه تحصیل، نمی‌شود ازدواج کرد را از ذهنمان بیرون کنیم؛ هیچ دلیل منطقی‌ای وجود ندارد که تحصیل با ازدواج سازگار نباشد؛ بلکه برعکس اگر ازدواج، صحیح انجام گیرد و همسری هم‌کفو و متناسب و شایسته انتخاب شود؛ پشتوانه خوبی برای ادامه تحصیل خواهد بود و می‌تواند انسان را در رسیدن به اهداف علمی و تحصیلی یاری کند؛ بنابراین بهتر است گفته شود: "انتخاب نامناسب می‌تواند مانع تحصیل شود."

“ دکتر ژاله رفاهی

رئیس انجمن مشاوره استان فارس

”

مهرمادری

نظریه رشد روانی-اجتماعی اریک اریکسون شامل هشت مرحله است که هر کدام با یک بحران روانی-اجتماعی خاص همراه هستند. این مراحل بدین ترتیب است :

اعتماد در برابر بی اعتمادی (تولد تا یک سالگی)

- در این مرحله، کودک از طریق مراقبت‌های مداوم و محبت‌آمیز والدین، اعتماد به دنیا را یاد می‌گیرد. اگر این نیازها برآورده نشوند، کودک ممکن است به دنیا بی‌اعتماد شود. مثال: اگر مادری به طور مداوم به نیازهای نوزادش پاسخ دهد، نوزاد احساس امنیت و اعتماد به دنیا خواهد کرد.

خودمختاری در برابر شرم و تردید (یک تا سه سالگی)

- کودک در این مرحله شروع به کشف استقلال خود می‌کند. والدین باید او را تشویق کنند تا کارهای ساده‌ای مانند لباس پوشیدن یا استفاده از توالت را به تنهایی انجام دهد. مثال: اگر والدین به کودک اجازه دهند که خودش لباس بپوشد و او را تشویق کنند، کودک احساس خودمختاری و اعتماد به نفس خواهد کرد.

ابتکار در برابر احساس گناه (سه تا پنج سالگی)

- کودکان در این مرحله شروع به برنامه‌ریزی و انجام فعالیت‌های جدید می‌کنند. اگر والدین از ابتکارهای کودک حمایت کنند، او احساس هدفمندی خواهد کرد. مثال: اگر کودکی بخواهد یک نقاشی بکشد و والدین او را تشویق کنند، او احساس ابتکار و خلاقیت خواهد کرد.

کوشایی در برابر احساس حقارت (پنج تا دوازده سالگی)

- در این مرحله، کودکان مهارت‌های جدیدی را یاد می‌گیرند و تلاش می‌کنند تا در مدرسه و فعالیت‌های اجتماعی موفق باشند. تشویق والدین و معلمان می‌تواند به کودک احساس شایستگی بدهد. مثال: اگر کودکی در مدرسه موفق شود و والدین و معلمان او را تشویق کنند، او احساس شایستگی و اعتماد به نفس خواهد کرد.

هویت در برابر سردرگمی نقش (دوازده تا هجده سالگی)

- نوجوانان در این مرحله به دنبال هویت خود هستند و سعی می‌کنند بفهمند که چه کسی هستند و چه نقشی در جامعه دارند. حمایت والدین و مربیان می‌تواند به آنها کمک کند تا هویت خود را پیدا کنند. مثال: اگر نوجوانی علاقه‌مند به موسیقی باشد و والدین او را در این مسیر حمایت کنند، او ممکن است هویت خود را به عنوان یک موسیقی‌دان پیدا کند.

صمیمیت در برابر انزوا (هجده تا چهل سالگی)

- در این مرحله، افراد به دنبال روابط صمیمی و پایدار هستند. اگر فرد بتواند روابط صمیمی برقرار کند، احساس عشق و تعلق خواهد کرد. مثال: اگر فردی بتواند یک رابطه عاشقانه پایدار برقرار کند، احساس صمیمیت و رضایت خواهد کرد.



زاینده‌گی در برابر زلود (چهل تا شصت و پنج سالگی)

- در این مرحله، افراد به دنبال ایجاد و پرورش چیزهای جدید هستند، مانند تربیت فرزندان یا مشارکت در جامعه. اگر فرد بتواند به دیگران کمک کند، احساس مفید بودن خواهد کرد. مثال: اگر فردی در کار خود موفق باشد و به جامعه کمک کند، احساس زاینده‌گی و رضایت خواهد کرد.

تمامیت نفس در برابر ناامیدی (شصت و پنج تا هشتاد سالگی)

- در این مرحله، افراد به گذشته خود نگاه می‌کنند و اگر احساس کنند که زندگی معناداری داشته‌اند، احساس تمامیت نفس خواهند کرد. مثال: اگر فردی در دوران پیری به دستاوردهای زندگی خود نگاه کند و احساس رضایت کند، احساس تمامیت نفس خواهد کرد.

این مراحل نشان می‌دهند که چگونه تعاملات اجتماعی و تجربیات فردی در هر مرحله بر شکل‌گیری هویت و رشد روانی فرد تأثیر می‌گذارند.



“
زهرالطافت
«کارشناسی مشاوره: دانشگاه تهران»
”

بانوی برتر



خانم زهرا قاسم نژاد

مصاحبه با سرکار خانم قاسم نژاد عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز ؛ دانشکده الهیات و معارف اسلامی

قاسم نژاد هستم؛ عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی. بنده مشاور امور زنان و خانواده در دانشگاه و مسئول واحد خواهران در نهاد رهبری نیز هستم؛ هم‌زمان سه ساله مشاور رئیس دانشگاهم و مدیریت برنامه‌ریزی فرهنگی-اجتماعی دانشگاه را برعهده دارم. متولد سال ۱۳۶۲ هستم؛ دوران کارشناسی ازدواج کردم و صاحب سه فرزند هستم؛ قبلاً هیئت علمی دانشگاه اصفهان بودم اما به دلیل اینکه بومی شیراز بودم و خانواده ساکن شیراز بودن به شیراز آمدم.

برای رسیدن به اهداف کلی و کلان، چه در زندگی کاری تون به عنوان یک بانوی برتر در جامعه دانشگاهی و چه به عنوان مادر نمونه‌هایی رو بفرمایید.

اولین مسئله‌ای که یک خانم برای رسیدن به اهدافش باید در نظر بگیره اینه که خانم بودن خودش رو بپذیره؛ توی جامعه که وارد میشیم رقابت با آقایون معنایی نداره. متأسفانه بعضی از خانم‌ها وقتی وارد فضای بیرون میشن حالتی رقابتی رو در محیط کاری و زندگی اجتماعی شون می‌گیرن و احساس می‌کنن باید پایه پای آقایون بالا بیان و چیزی از آقایون کم نداشته باشن؛ درحالی‌که برای رسیدن به اهداف، اولین مسئله اینه که زن، خانم بودن خودش رو بپذیره. من نمیگم محدودیت دارن نه اصلاً؛ اما خانم‌ها یه سری مسئولیت دارن؛ در واقع خانم رو به عنوان یه سازمان نگاه کنیم نه به عنوان یه فرد. تو محیط کار اگه انسان نگاهش این باشه که به هر حال من ازدواج کردم و زمانی رو باید به خانواده اختصاص بدم و زمانی رو برای فرزندم بذارم، پس من از کار عقب می‌وفتم؛ این روزبه‌روز فرد رو در معرض آسیب‌های متعدد قرار میده و مجبور میشه سر دوراهی خانواده و اجتماع یکی رو انتخاب کنه؛ اما اگه از ابتدا بپذیره که من یه خانم هستم با مسئولیت‌ها و ظرافت‌هایی که یه خانم داره و در جامعه هم دوست دارم نقش‌آفرینی کنم ولی باید یه جاهایی رو بالا و پایین کنم؛ بله، یه زمان‌هایی بچه به همراهی بیشتر مادر نیاز داره، اینجا مادر بیشتر تو خونه می‌مونه و زمانی هم نه.

بچه وارد اجتماع شده، شما می‌تونید نقش‌آفرینی تون رو در جامعه چند برابر کنید؛ اتفاقاً همراهی مسئله خانوادگی با مسئله کاری می‌تونه یه عامل موفقیت باشه؛ یعنی نقشی که فرزند تو خونه ایفا می‌کنه و اعتماد به نفس و عزت نفسی که مادر می‌گیره، همین که مادر احساس می‌کنه تکیه‌گاه یک یا چند بچه‌ست، خودش یه توان و انرژی میده که این خانم وقتی در جامعه پا می‌ذاره یه نگاه مادرانه به جامعه می‌ندازه؛ یعنی جامعه‌ای که خانم‌ها توش حضور دارن به نظرم موفق‌تر از جامعه‌ایه که فقط آقایون در اون حضور دارن؛ چون خانم‌ها یه نگاه مهندسی صرف ندارن، یه نگاه مادرانه و لطیفی هم دارن که این میاد در جامعه اثر خودش رو می‌ذاره و می‌تونه در موفقیت جامعه نقش‌آفرین باشه.



66 بزرگ‌ترین نقطه قوت شما در رسیدن به این راه و این مرحله از زندگی چه چیزی بوده؟

چیزی که هم از نگاه خودم و هم از نگاه همکاران وجود داره اون آرامشی بوده که من واقعا داشتم و این رو هم مدیون خانواده خودم در تربیت بچگی‌ام بودم. هیچ‌گاه اهل رقابت‌های منفی و مقایسه‌کردن نبودم؛ یعنی خودم پذیرفته بودم که من الان مادری هستم که در زمان هیئت‌علمی‌شدنم دو تا بچه به دنیا آوردم و توی سه سال، دو بار زایمان داشتم و قبلش هم در زمان دکترای بچه اولم به دنیا اومده بود. این رو پذیرفته بودم که خب من باید آرامش خودم رو حفظ کنم در کنار اون مسئولیت‌هایی که روی دوش من هست به عنوان مادر، به عنوان یه همسر و در کنارش وظایفم در دانشگاه رو هم انجام بدم و یه نقطه قوت دیگه‌ای که هر کسی (خانم یا آقا) می‌تونه داشته باشه در وجود من بود. هرجایی کاری روی زمین می‌موند، سعی می‌کردم انجامش بدم؛ اگه کسی تو دانشکده می‌گفت: «فلان کار روی زمین مونده شما انجام بده»، انجام می‌دادم؛ حتی در تقسیم دروس، گاهی اساتید با هم بحث می‌کردن درسی که سال‌ها داشتن رو بردارن؛ من همیشه به رئیس بخش می‌گفتم درسی که هیچ‌کس درس نمیده رو بدید به من و این باعث شده بود تعامل خوبی در محیط کار با همکارانم داشته باشم که در نهایت آرامش، کارم رو انجام بدم؛ یعنی هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم اگه فلان درس یا کار برای من تعریف شده، می‌خوان من رو اذیت کنن یعنی هیچ‌وقت هیچ مسئله‌ای رو به عنوان اینکه شاید در پشت پرده چیزی بوده بهش نگاه نمی‌کردم و این تعامل در محیط کار، یه آرامش در محیط کار و خانواده رو به همراه داره. این نگاه که ما باید دائم ذهن دیگران رو بخونیم و شروع کنیم به رقابت‌ها یا احساسات منفی، این اگه به محیط کار وارد شد؛ چون خانم‌ها یه سری مسئولیت هم در خونه دارن حتی اگه هیچ مسئولیتی هم نداشته باشن و مجرد باشن ولی به خاطر اون جنس زنانگی اگه وارد این مسائل و حاشیه‌ها بشن، اونجا دیگه واقعا نمی‌تونن هم‌زمان هم کار و هم خونه رو داشته باشن.

66 به عنوان یک خانم چه مشکلاتی رو در راه رسیدن به اهدافتون پشت سر گذاشتید و با چه چالش‌هایی روبه‌رو شدید؟

من به اون مواردی که پشت سر گذاشتم به عنوان مشکل نگاه نمی‌کنم؛ چون اولاً توی یه محیط نگاهم این نبود که من چون خانم هستم این‌ها دارن اینجوری برخورد می‌کنن؛ یعنی همیشه اگه مسئله‌ای پیش می‌ومد، اتفاقی می‌وفتاد؛ برای مثال اگه جایی برای هیئت‌علمی‌شدنم یا یه سری از کارهام (بالاخره مسائل و سدهایی بود که باید از اون‌ها عبور می‌کردم)، هیچ‌وقت نمی‌گفتم چون من خانم این‌ها وجود داره با اینکه زمانی که برای هیئت‌علمی‌شدنم با مشکلی در دانشگاه اصفهان برخورد کردم و یکسالی عقب افتاد، بعضی از اساتید خودم که خانم بودن، می‌گفتن: «اگه آقا بودی الان این مشکلات رو نداشتی.» واقعا من این رو اینجوری نمی‌بینم که چون من خانمم عده‌ای قراره اذیت کنن؛ کار خودم رو انجام می‌دادم. مشکلات همیشه گفت مشکل؛ اما خب به هر حال با وجود فرزند و دانشجوی دکترا بودن مشکل نبود، سختی‌ای بود که من باید بالاخره از میزان خوابم کم می‌کردم تا بتونم هم فرزندم رو داشته باشم هم کارم رو. مشکلات وجود نداره واقعا به عنوان اینکه ما خانمیم؛ نه. تنها مشکلی که من احساس می‌کنم اینه که خانم‌ها بیشتر به خودشون و به جامعه خانم‌ها تلقین می‌کنن که چون ما خانمیم یه سری مشکلاتی پیش‌رومون هست؛ واقعا این نیستش که بگیم این مشکله اما سختی‌هایی خب به خاطر هم‌زمانی کار و خانواده و اینکه جامعه ما نگاه صفر و صدی به این موضوع داره، هست؛ یعنی یا کار خونه یا کار بیرون و من رو در محیط کارم به عنوان یه مادر نمی‌پذیره و این اصلی‌ترین مشکل به عنوان یه نیروی کار بود. هیچ کجا تعریف نشده که شما مادری و اگه امروز صبح بیدار شدی و فرزندت مریضه و تو حالت اضطراری نیا؛ نه، شما هم مثل آقایون دیده میشی و برای این بخش، مشکلی وجود داره که این از بالا باید به گونه‌ای مدیریت بشه که خانم بتونه این دو رو هم‌زمان با هم داشته باشه.

66 به نظر شما جایگاه کنونی زنان در سیاست کجاست و این مقدار در آینده باید به کجا برسد؟

فعلا جایگاه کنونی زنان در سیاست خیلی ضعیفه؛ یعنی در جامعه ما، خانم‌ها در عرصه سیاست یا وارد نمیشن یا اگر هم ورود پیدا می‌کنن، متأسفانه جریان‌های سیاسی که هدایت اون‌ها دست آقایون هست، این‌ها رو وارد سیاست می‌کنه و اون استقلالیه که تو بحث سیاست باید داشته باشن رو ندارن؛ توی اون خला‌های قانونی که برای یه خانم در یه جامعه وجود داره و مسائل سیاسی زنان، متأسفانه ما جریان‌های مستقلی که به وسیله خانم‌ها مسائل سیاسی اون‌ها رو پیگیری کنه، من با اون قوت در جامعه ندیدم؛ یعنی اگه الان بگن می‌خوایم یه فرد سیاست‌مدار خانم رو دعوت کنیم و باهاش گفت‌وگو کنیم، شما به ندرت می‌تونید در کشور خانمی که عمیقاً در مسائل سیاسی وارد شده باشه رو داشته باشید. در حوزه خانم‌ها، ما خانم‌های سیاسی داریم اما سیاست‌گذار خانم نتونستیم تعریف کنیم؛ یعنی این چالش عمده‌ای در جامعه ماست که ما به خانم‌ها نقش اجتماعی دادیم اما نقش سیاست‌گذاری در سطح کلان رو هنوز خانم‌های ما نتونستن وارد بشن.

66 با توجه به عنوان‌های پرافتخار شما به خصوص مشاور برتر از سمت وزارت علوم، استرس و فشارهایی که زنان در اجتماع و خصوصاً حیطه سیاسی متحمل می‌شوند را چگونه مدیریت کنند؟

شما محاله وارد محیط کاری بشید و چالش و مسئله نداشته باشید؛ اولین مسئله اینکه موفق کار کنی و اولین نکته‌ش اینه که باید پذیرفت انسان‌ها سلیقه و علایقشون متفاوت و شما توی این سلیقه و این علایق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی متفاوت خصوصاً توی شهر شیراز باید با قومیت‌های متفاوت کار کنید؛ بنابراین اگه قراره که به عنوان یه مدیر موفق کار کنی، اولین چیزی که باید بپذیری اینه که آدم‌ها متفاوت هستن و قرار نیست مثل شما فکر کنند. در حوزه مشاور برتر وزارت علوم هم که پرسیدید، واقعا من نگاهم به مشاور حوزه زنان این بود به جای اینکه برنامه‌های پرسروصدا در حوزه زنان و خانواده باشه، ما تعدادی از خانم‌هایی رو داریم که هیچ‌وقت صداشون شنیده نمیشه؛ خانم‌های کارمند یا خدماتی کجا مسئله‌شون رو بگن؟ من اومدم از زاویه‌ای وارد شدم که یه خانم اولین مسئله‌ش تنشیه است که توی خانواده داره؛ با برخی از خانم‌ها دیدار خصوصی داشتم و اگه کاری در رابطه با مشکلاشون از دستم برمی‌ومد براشون انجام می‌دادم. برای چگونه مدیریت‌کردن من به واسطه رشته‌م، به نظرم اولین کاری که فرد باید انجام بده خلوص نیت هست؛ کار رو برای خدا انجام دادن، نه دنبال سروصدا کردن کار؛ اگه در کارهای مدیریتی، فرهنگی یا حل مسئله خانم‌ها، خانواده‌ای رو از تنش نجات بدیم؛ اگه بخوایم گرفتار آمار و عدد و رقم و کارهای پرسروصدا بشیم، قطعاً برکت کار از بین میره.



66

مهم‌ترین مولفه و الگویی که برای دستیابی به این موقعیت به شما کمک کرده است، چه بوده؟

بنده توجه بیش از حدی به مسائل حدیثی داشتم و یکی از علومی که واقعا علاقه داشتم و خیلی به من کمک کرد، "علم رجال" بود. (ان شاء الله خطاهایی هم که می‌کنم از جانب خودم باشه نه از جانب معرفت و معارفی که در دین ما هستش.) شاید خیلی از مخاطب‌ها، علم رجال رو شناسن؛ من توضیح کوتاهی راجع بهش میدم: «در علم رجال، ما راویانی رو که سخنی برای ما از معصوم نقل کردن، می‌سنجیم که این فرد قوی بود یا ضعیف؛ معتمد بود یا نه؛ حرفش رو قبول کنم یا نه.» حالا این علم چطور به من کمک کرد؟ زمانی من به نام شخصی می‌رسیدم که در طول تاریخ گفته شده بود این شخص بسیار ضعیف و بیشتر حدیث‌پژوهان ما، صحبت‌ها و روایت‌های ایشان رو کنار می‌داشتن. من علاقه‌مند بودم که برم و علت ضعف این فرد رو پیدا کنم؛ با مطالعاتم به این رسیدم که این فرد، ضعیف نبود اما وارد جریان‌های سیاسی و اجتماعی شده بود؛ اگه زمانی شما وارد جریان‌های سیاسی و اجتماعی شدید چون سلایق و علایق و کارها متفاوت باعث میشه انگ ضعیف بودن به شما هم زده بشه. این علم به من خیلی کمک کرد و باعث شد وقتی وارد جامعه‌ای میشم سریع نگم فلانی خوب نیست. سعی می‌کردم با هر کس با هر سلیقه‌ای ارتباط برقرار کنم؛ این یه مولفه خیلی خوب برای من بود. الگوی من سخنی از امام رضا(ع) راجع به شخصیتی به نام یونس بن عبدالرحمن بود که در جامعه خیلی حرف‌های ناپسندی راجع به ایشان زده می‌شد؛ روزی عده‌ای از افراد در حضور امام از او شکایت کردند، او به گریه می‌وفتد، امام به ایشان می‌فرمایند: «چه فرقی به حال تو می‌کنه که در دست تو خاک باشه بقیه بگن طلاست و حالا چه فرقی می‌کنه که در دست تو طلا باشه و بقیه فکر کنن خاک باشه؛ چیزی که مهمه اصالت و اندیشه و تفکری هست که تو داری.» این سخن واسه من یه الگو بوده و به این نتیجه رسیدم که انسان باید به داشته‌های خودش فکر کنه و روی همون سرمایه‌گذاری کنه.

66

والا ترین موفقیتی که به‌عنوان یک بانو در اجتماع و هم‌چنین یک مادر در عرصه تربیتی کسب کرده‌اید، از نظر شما چه بوده است؟

والا ترین موفقیت به‌عنوان یه بانو و یه مادر، گره‌زدن نگاه مادرانه به اجتماع بود؛ برای مثال شبی بود که من یه مقاله‌ای رو باید تا دوازده شب تموم می‌کردم و دختر سه ساله من ساعت ده شب با نگاهش به من می‌گفت که دوست داره تو آغوش مادرش بخوابه؛ من اون لحظه لپ‌تاپ رو رها کردم و رفتم با دخترم بازی کردم، خوابوندمش و بعد به سراغ مقالتم رفتم و تا صبح مقاله رو تموم کردم و فرستادم. توی ۶۰ کشور مقاله من دوم شد و من این رو حس کردم که توجه به دخترم برکتی رو در کارم آورد. نگاه مادرانه در جامعه باعث میشه دانشجو رو به‌عنوان فرزندم داشته باشم؛ اگه نگاه مادرفرزندی نگاه خواهربرادری، اگه این نگاه در جامعه باشه می‌تونه کل جامعه رو عوض کنه و کل استرس و تنشی که این زمان در جامعه هست رو از بین ببره.

66

مهم‌ترین عاملی که باعث شد در مسیر هدف‌تون محکم و استوار بمونید چیه؟

بنده توکل عجیبی به خدا داشتم و عاملی که باعث شد در مسیر هدفم محکم و استوار بمونم این بود که هیچ‌وقت نگاه ابزاری و درآمدی به رشته‌م و دانشجو نداشتم؛ به‌نظرم اینکه احساس می‌کردم علاوه بر نقشی که در خونه ایفا می‌کنم اگه توانمندی‌اش رو دارم در بیرون هم می‌تونم ایفا کنم. یه عامل دیگه هم اعتقادی بود که در خودم داشتم که این توانمندی رو دارم تا هم‌زمان دو نقش رو ایفا کنم؛ در محیط کار هم نگاهم این بود که در برابر این سختی‌ها و مسائل و نگاه متفاوت با حذف شدن و حتی غرزدن نمیشه اون‌ها رو حل کرد؛ یعنی اگه ما خانم‌ها می‌خوایم رشد کنیم باید سختی اون را خودمون تحمل کنیم.

66

به‌نظر شما موقعیت سیاسی اشتغال بانوان، فعالیت در اجتماع و محیط بیرون تاثیر یا تداخلی در تربیت فرزندان و خانه‌داری و مسئولیت مادری ایجاد می‌کند؟

بله. قطعا تداخل داره و خیلی دقت می‌خواد؛ حتی خود من زمان‌هایی به‌خاطر مشغله‌های کاری، بعد از یه ماه می‌فهمیدم که چقدر کم‌کاری کردم. من کسی‌ام که با هر مشغله‌ای که داشته باشم، زمانی که فرزندم خونه باشه خونه هستم. در کل اشتغال بانوان و فعالیت اون‌ها در اجتماع به این دلیل که ما رو نیروی کاری مانند آقایون می‌بینن قطعا در تربیت فرزندانمون تاثیر می‌ذاره؛ استرسی که فرزندان خانم‌های شاغل دارن بقیه بچه‌ها ندارن؛ حتی این موضوع در فرزندان منم هست که همیشه دوست دارن به‌عنوان بهترین فرد باشن و در غیر این صورت استرس می‌گیرن؛ این یکی از آسیب‌هایی‌ست که اشتغال بانوان می‌تونه داشته باشه.

“
زهرا شتابی
 «کارشناسی آموزش ریاضی دانشگاه شیراز»
 ”

مصاحبه با سرکار خانم دکتر زهره عظیمی فر عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز؛ دانشکده مهندسی برق و کامپیوتر



خانم زهره عظیمی فر

عرضم به خدمت شما که من هم مثل شما فارغ التحصیل دانشگاه شیراز هستم و در واقع سال ۱۳۷۳ لیسانسم رو گرفتم. یکم برگردم عقب؛ سال ۱۳۶۸ وارد دانشگاه شدم؛ رتبه اول دبیرستان دانشگاه شیراز که اون موقع به نام دبیرستان دانشگاه بعد به دبیرستان توحید تغییر پیدا کرد بودم یعنی میتونم بگم رتبه اول شهر شیراز بودم که اومدم اینجا و بعد در سال ۱۳۷۳ لیسانسم رو گرفتم سال ۱۳۷۸ فوق لیسانسم رو از دانشگاه گوئلف کانادا گرفتم؛ بورسیه تحصیلی اونجا رو هم داشتم و رتبه اول فوق لیسانس دانشگاه گوئلف بودم سال ۱۳۸۴ از دانشگاه "واترلوکانادا" دکترا رو به همراه بورس کامل تحصیلی گرفتم و سال ۱۳۸۵ از دانشگاه "تورنتو" فوق دکترای خودمو نیمه کاره ول کردم، اومدم دانشگاه شیراز از سال ۱۳۸۵ استاد دانشگاه شیراز هستم و الان هم استاد تمام در رشته کامپیوتر و هوش مصنوعی ام.

با توجه به بورسیه‌های تحصیلی ای که کسب کردید چرا ایران رو برای زندگی انتخاب کردید و برگشتید؟

- چون وطنمه؛ همیشه برگشتن از جایی که اختلاف پتانسیل داره به جایی که پتانسیلش کمتره خیلی سخته ولی من رفتم که برگردم. با وجود اینکه در کانادا امکان موفقیت‌های چشمگیری داشتم که البته الان هم هست، دوست داشتم وطنم رو بسازم و نکته مهم «(زن بودن)» من هست. می‌خواستم که زنان مسلمان وطنم، الگو داشته باشند، دقت کنید اون موقع الگو نبودم ولی می‌دونستم که اگه توی وطن خودم بمونم، یه روزی می‌تونم الگو بشم.

شما به عنوان یک زن چه مشکلاتی رو پشت سر گذاشتید تا به هدف‌تون برسید؟ به ما از چالش‌هایی که توی این راه باهاش مواجه شدید بگید و اینکه واکنش شما نسبت به این چالش‌ها چی بوده؟

- ما باید نقش خانواده رو در موفقیت انسان‌ها چه زن و چه مرد، خیلی پُررنگ ببینیم؛ من پدری داشتم که موفقیت دخترش براش مهم بود. موفقیت تعریف داره؛ شاید خط‌کش موفقیت هیچ‌وقت زمانی که روی داشته‌های من گذاشته میشه، امتیازی به من نده؛ ولی باور انسان مهمه. شاید خط‌کش‌های اجتماعی بهم نگو تو آدم موفق بودی ولی اول من خودم باید خودم رو ارزیابی کنم؛ انسان باید خودباوری و اعتماد به نفس داشته باشه و اون اعتماد به نفس باید واقعی باشه. آدم باید مرحله به مرحله زندگیش رو بچینه؛ توهمات خیلی بده، توهمات انسان رو به صورت تصادفی موفق می‌کنه؛ مثل اینکه من درس رو بذارم شب امتحان و یکی از دلایلی که من شاید موفق بشم، شانسم باشه و سوالی که خوندم داخل امتحان بیاد. آهسته و پیوسته رفتن، شرط موفقیت در زندگیه: «(کار نیکو کردن از پُر کردن است.)» شرط موفقیت جوینده یا بنده بودن و باعث میشه انسان هیچ‌وقت دست از کار نکشه. پس شما وقتی به این اعتقاد داشته باشی اگه تلاش کنی، موفق میشی. همت چاره‌سازه؛ باید همت داشته باشی. «(از تو حرکت، از خدا برکت)»؛ وقتی این جمله رو از سنین کودکی، بهت بگو و آموزش بدن، میشه یه الگو؛ بعد خودت هم یه انسان واقع‌گرا هستی. ایدئالیستی خیلی بده؛ انسان رو به چالش می‌کشه. بعضی از افراد، انسان‌هایی شجاع هستند؛ من آدم شجاعی نبودم که بخوام بی‌گدار به آب بزنم؛ من معتقد بودم باید به اندازه توانم مسئولیت بپذیرم، به اندازه دهانم لقمه بردارم و به اندازه زمانم برنامه‌ریزی بکنم. این نگاه رو خدا به من داده بود؛ اما یه نکته دیگه هم هست: بچه‌ها! در جامعه‌ای که شما زندگی می‌کنید، نمی‌تونید بگید جامعه چرا این‌گونه فکر می‌کنه. در جامعه‌ای که هزاران سال قدمت داره، نمی‌تونم تفسیر اساسی‌ای ایجاد کنم؛

ولی می‌تونم مشکلاتش رو بررسی کنم و شاید من در برطرف کردن این مشکلات موثر باشم. گاهی وقت‌ها این نام‌ونشانه که میگه استاد دانشگاه فلان؛ ولی در عمل، تو در خودت داری چیزهایی می‌سازی که می‌تونه در جامعه تاثیرگذار باشه؛ نه اینکه لزوماً در یک رشته‌ی ایکس. وقتی که هم‌سن شما و یا کوچک‌تر از شما بودم، گفتم که الگوها یعنی چی؟ زمان‌هایی از سال خانه چراغانی می‌شد؛ یک زمان‌هایی خانه مشکی‌پوش می‌شد و زمان‌هایی از سال، اصلاً انگار فستیوال بود و خب ماه رمضان بود. این‌ها در ذهن من حک می‌شد و من می‌گفتم: «خب یعنی چی که از اول محرم تا یک زمانی، تو باید احترام این شخصیت رو حفظ بکنی؟» تو به بازه زمانی، تو باید احترام این شخصیت رو حفظ بکنی؛ برای تولدش، شادی و برای عزای غمگین باشی! یه جعبه سیاه مقدس برای من شده بود و همیشه حس می‌کردم، می‌تونم روش حساب کنم، می‌تونم ازش بخوام دعا برای من موثر باشه، شفیع من باشه و این جور چیزها. اینکه من چطور می‌تونم مثل اون انسان بشم؟ مگه اون آدم نبوده؟ اون هم در طول تاریخ تکرار نشده؛ این‌همه که اومدند و اینا رو برای ما معرفی کردند، تکرار شده؛ خب من ذهن ریاضی‌واری داشتم و می‌گفتم: «How could I reproduce this model» من چطور می‌تونم این انسان رو دوباره بسازم؟ مگه انسان ساخته شده؟ من چه جوری می‌تونم این رو بسازم؟ هیچ‌کس به من جواب نمی‌داد؛ مگه «ما کان محمد الا بشر»، کلام خدا نیست؟ در کل تاکید داره می‌کنه «الا بشر»، مگه من بشر نیستم؟ پس چیکار می‌تونم بکنم؟ و انسان در خودش این پتانسیل رو می‌بینه؛ خدا در درون من گذاشته.

همین‌طور نیز برای من سوال بود که کارهای "هاجر(س)" یعنی چه؟ اثر این کوه به آن کوه، برای من سوال شده بود؛ چرا باید یه مادر بیاد یه کاری کنه، یه نقشی براش خداوند ایجاد کنه که بیاد هفت بار طی یه پروتکل خاص، از این طرف به اون طرف بره؟ بعد آب پیدا بشه و اون آب برای همیشه بمونه و یه چیز بسیار مهم‌تر این هست که هر سال میلیون‌ها نفر، این پروتکل هاجر(س) رو کنار مسجدالحرام اجرا کنند؛ وقتی کنار صفا و مروه نشستی همه مردم می‌نشینند و دعا می‌کنند؛ چه قدر عجیب است و این‌ها یعنی چه؟ خلاصه این‌ها سوال‌های من بود و پرسشگر بودم. من اگه روزی در سن شما به این نتیجه رسیدم که جامعه‌ی من، یه روزی دچار نداشتن مدل و الگو می‌شه، اون مدل‌ها رو با پویش «توانمندسازی دانشجویان» به وجود می‌آوردم. ضمن حفظ احترام، استقلال رای داشته باشید. شایستگی برتر شما (به عنوان انسان) این نیست که از بالا به پایین به زن نگاه کنید؛ این شایستگی، هنگامی بروز پیدا می‌کنه که به فرموده خداوند: «همه انسان‌ها را شبیه هم ببینیم.» کسانی که در دانشگاه تصمیم می‌گیرند، باید دارای سعه‌ی صدر باشند.

مهمترین عامل پایداری شما در مسیر هدف‌تون چی بوده؟

- قبلاً شعارم روبه‌تون گفتم؛ قصه "کارنیکو کردن از پرکردن هست" رو شنیدید دیگه؟ «Never give up»
+ بله بله - هدف‌تون باید هدف واقعی باشه؛ هدف موهومی نباشه باید واقع‌گرا باشید؛ اگه هدفی دارید اون رو ول نکنید. «جوینده یابنده است» اصلاً مگه میشه خداوند بنده‌اش رو وقتی انقدر تلاش می‌کنه تنها بذاره؟ باید به کسی که قدرتش از شما بیشتره توکل کنید؛ باید از اون بخواید من جوان‌ترین مادر بخش بودم؛ شاید هنوز ۲۱ سالم نشده بود که مادر شدم در دوران لیسانس یک سال عقب افتادم چون به خاطر بارداری یک ترم حذف شدم. اما من می‌خواستم و در دوران دکترا دوباره مادر شدم و یه بچه از دست دادم می‌خواهم بگم در کشوری غریب و در غربت، سخت بود؛ اما می‌خواستم مادر باشم من میتونستم به جای ۲۰ سالگی در ۳۵ سالگی بچه دار بشم؛ ولی حس می‌کردم باید آروم آروم چالش‌ها رو بپذیرم چون انسان با قبول چالش‌ها پخته میشه؛ البته حمایت خانواده و پدر و مادر رو هم. داشتم این چالش‌ها مدام برای تو استقامت میاره و تو رو واقع‌گرا می‌کنه. پس هدف‌تون رو درست، بجینید استمرار داشته باشید و در رسیدن به هدف‌تون به خدا اعتماد داشته باشید.

شما نقش زن رو در خانه به عنوان همسر و مادر در کنار فعالیتهای علمی در عرصه دانشگاه‌های بین الملل و عرصه علمی انجام میدید؛ به نظر شما این دو کنار هم با هم منافاتی نداره؟ و شما چگونه این دورو مدیریت می‌کنید؟

- منافاتی نداره؛ زن‌ها همون‌طور که گفتم بسیار توانمند هستند. هر مسیری چالش‌هایی داره؛ حالا شما می‌تونید از مسیر و چالش‌ها تا رسیدن به هدف لذت ببرید یا اینکه تا به یه چالشی برخوردید، سریع خودتون رو ببازید و ناله کنید. زندگی چالش داره؛ سخت هست و در واقع هیچ‌چیزی آسون نیست. اینم به‌تون بگم که «کس نخارد پُشت من جز ناخن انگشت من.» یه جاهایی تو تنهای تنها میشی؛ انسان باید خودش رو قوی کنه واسه اونجایی که تنها میشه. یه جاهایی باید چتر نجات بقیه بشی؛ یه جاهایی بقیه می‌خوان به تو تکیه کنن؛ پس اگه افتادی تو چالش زیبای زناشویی و مادر بودن، این یه "موهبت" چون تو آروم‌آروم بزرگ میشی. بچه‌ها ت آینه‌ای میشن که تو خودت رو توش می‌بینی و این اتفاق خیلی خوبه و چرا ازش فرار می‌کنی؟ چرا وقتی ما می‌تونیم و تو زمانی که خیلی انرژی داریم این موهبت رو کنار بذاریم؟ شما فکر می‌کنید زمانی که ما ازدواج کردیم فقط پول بود که می‌ومد تو زندگی‌مون؟ هر جای دنیا که باشی باید خودت زحمت بکشی؛ البته من متأسفم واسه مدیرهایی که شعور فهمیدن بچه‌های ما رو ندارند؛ ولی بچه‌ها، شما قدر خودتون رو بدونید. چرا در زمینه ازدواج بچه‌ها مون فرار می‌کنند؟ درسته، مشکلات اقتصادی داریم ولی یادتون باشه شما دو، سه و یا تک فرزند هستید؛ ما زمانی هفت فرزند بودیم و بین هفت نفر باید تقسیم می‌شد. الان پدر و مادرها شما رو حمایت می‌کنند؛ پس چرا از این موقعیت استفاده نمی‌کنید؟

موقعیت پدر شدن و مادر شدن و مسئولیت پذیرفتن شما چطور در محیط دانشگاه مسئولیت می‌پذیرید و این مسئولیت برای شما دوزخ‌سخت نمیشه؟

من به پسرها و دخترها هم میگم که این مسئولیت بسیار زیباست، در کنار هم رشد میکنند؛ اما زن‌ها باید گذشت کنند ما سهممون بیشتره. زن باید صبور باشه اینا چیزای خوبی هست که خدا بهمون داده؛ از حق خودتون دفاع کنید؛ ولی عشق بورزید و بزرگ فکر کنید.

غزّه خزانهای

“

احساس سوختن به تماشا نمی شود
آتش بگیر تا بدانی چه می کشم...

”

رَدّ خشک‌شده‌ی خون، استخوان شکسته، بوی گوشت سوخته، سرهای جدا و تن‌های پاره‌پاره، جزئی از نقشه‌ی غزه است. برعکس تمام کشورهای جهان که مکان‌های تاریخی راوی سرگذشت کشورشان هستند، در غزه ویرانه‌ی خانه‌ها، خرابه‌ی مدارس، کتابخانه‌های آتش‌گرفته و مساجد آوارشده، تاریخ را روایت می‌کنند. گاهی دیوارهای جانباز، از خاطرات قایم‌موشک کودکان و از پیدا نشدن بچه‌ها بعد از صدای انفجار تعریف می‌کنند؛ گاهی خیابان‌های ستم‌دیده، از دستان گره‌شده‌ی عشق می‌گویند که از سال‌ها کنار هم ماندن دم می‌زدند و در لحظه‌ای کوتاه جدا شدند.

گاهی هم عروسک‌ها روضه می‌خوانند و از دختر بچه‌هایی حرف می‌زنند که حین خواباندن دخترکشان، پری‌پیر شدند. تمام این شهر از اصالت و ایثار و تمدن مقاومت سخن می‌گوید و جهان باید به خاک غم‌دیده‌اش گوش بسپارد و به احترام غم مقدس و مصیبت عظمای این سرزمین، سکوت کند تا به سمع عالمیان برسد که "ظلم" چطور طفلان نورسیده را زهره‌ترک می‌کند؛ چگونه ستمکارانه بند وصال میان عشاق را بریده و غم فراق را به قلبشان می‌نشاند و صدای غیرت مردانه را بشنود که برای حیای به تاراج‌رفته‌ی ناموس‌هایشان، زجه می‌زنند.

داستان برای نوشتن و قصه‌های جانسوز برای گفتن بسیار است ولی خواندن و شنیدن و دیدن، عادت می‌آورد و عادت افاقه نمی‌کند. این درد جانکاه درک می‌خواهد، سوختن می‌خواهد و اشکی که مرهمی شود بر جراحات‌های بی‌شمار این سرزمین. کاش الغوث‌هایمان به عرش خداوند برسد؛ کاش خدا به یا الله‌های دختران غزه رحم کند و ظهور منجی را برساند تا پناه، آرامش، لبخند، آسایش و در نهایت عشق نصیب مردم دل‌سوخته‌ی غزه شود.

“ **حنانه عزیززاده**

«کارشناسی رشته مهندسی کامپیوتر»

فاطمه شیخ‌زاده

«کارشناسی رشته گیاه پزشکی اهواز» ”

جایگاه زنان در تمدن‌ها

در این سرفصل سعی می‌کنیم به نگاهی بی‌طرف به جایگاه و نقش و حقوق اجتماعی زنان در تمدن‌ها از قدیمی‌ترین تمدن تا جامعه‌های امروزی بپردازیم. در شماره اول از این سرفصل، از تمدن «مصر باستان» شروع می‌کنیم.



مصر باستان

دارای برخی حقوق خاص بودند که زنان دیگر در جوامع مشابه دیگر از آن‌ها برخوردار نبودند. آن‌ها می‌توانستند دارایی داشته باشند و در دادگاه از نظر قانونی با مردان برابر بودند. با این حال مصر باستان جامعه‌ای تحت سلطه مردان بود و ماهیتی مرد سالار داشت؛ زنان نمی‌توانستند پست‌های مهمی در دولت داشته باشند اگرچه زنان حاکم و حتی زنان فراغنه وجود داشتند زنان در دربار سلطنتی موقعیت خود را از طریق رابطه با پادشاهان مرد به دست آورده‌اند؛ زنان به عنوان بافنده گواهی شده‌اند نامه‌ای که در لاهون یافت شده و مربوط به حدود ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است، زن بافنده را نشان می‌دهد جدایی جنسیتی نیز مشاهده می‌شده و در دیوار نگاره‌های مقبره‌ها می‌بینیم که مردان اغلب به مردان خدمت می‌کنند، در حالی که زنان به زنان در اینجا جدایی جنسیت مشاهده می‌شود.

چین باستان

زنان در چین باستان و امپراتوری چین در مشارکت در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی محدود بودند، با شرط‌های اجتماعی مبنی بر ماندن در خانه؛ در حالی که تجارت در خارج از خانه را باید مردان را انجام می‌دادند. (مردها شخم می‌زدند، زنان می‌بافتند) «ملکه زتیان» تنها زن در تاریخ چین باستان بود که به عنوان امپراتریس را دارا بود او عضو دودمان تانگ بود و به مدت ۲۵ سال به عنوان نایب السلطنه مستبد در سلسله تانگ حکومت کرد. در چین باستان جایگاه زن و وابسته به پدر و همسر او بود و چه در طبقات بالا چه در بین دهقانان زن نمی‌توانست دارایی خاص داشته باشد و معمولاً خود به عنوان دارایی محسوب شد.



“



حکام‌نشیان

زن‌ها با به دنیا آوردن کودک، پاداشی به صورت جو و شراب دریافت می‌کردند که پاداش افزودن رعیتی به رعایای شاه بود و پاداش پسر آوردن محاسبه می‌شد. آیین زرتشتی آشکارا برابری میان زن و مرد را آگاهی می‌دهد ولی در برخی منابع مزدیسنا مانند بندهش، زنان به نیکی یاد نمی‌شود. منابع بسیار کم و اندکی درباره وضعیت زنان در دوران باستان، به جای مانده است؛ اما گِل نوشته‌های تخت جمشید به دست آمده، نشان می‌دهد که زنان مانند مردان را اجتماع حضور داشته‌اند و کار می‌کردند. پیشه بیشتر زنان لوح‌های تخت جمشید دucht و دوز و خیاطی بوده است. رهای بسیار متنوع شامل: دucht لباس‌های کاملاً ساده یا لباس‌های پُر زرق و برق که پس از دucht هنرمندانه سوزن کاری می‌شده است. امکانات آموزش‌های هنری و مهارت‌های حرفه‌ای برای زن و مرد، یکسان و حقوق آنان برابر بوده است.

۹۹

یونان باستان

در آن دوران زنان اجازه یادگیری هنرهای رزمی را نداشتند؛ در نتیجه نمی‌توانستند در دفاع از شهر نقشی داشته باشند؛ همچنین دخترا در نزد مردم نسبت به پسرها بسیار غیر مفید به شمار می‌رفتند؛ برای همین بیشتر دیده می‌شد که خانواده‌ها فرزندان دختر خود را بر سر راه بگذارند و آنها را در طبیعت رها کنند یا حتی به عنوان برده بفروشند که البته این کار درباره پسرها بسیار کمتر دیده می‌شد. «ژان استوبه» (سده پنجم) در مجموعه خود درباره یونان باستان گفته است که دستور کار جا افتاده در ذهن مردم چنین بود: «اگر پسر دار شدیم همیشه آن را بزرگ می‌کنیم و نگه می‌داریم؛ حتی اگر ندار (فقیر) باشیم؛ ولی دختر، آن را بر سر راه می‌گذاریم؛ حتی اگر دارا (ثروتمند) باشیم». اگر هم فرزند دختری نگه داشته می‌شد و بر سر راه گذاشته نمی‌شد باز هم چنان از بهداشت و توجه کمتری برخوردار بود. حس بی‌زاری و نفرتی که در آن دوران به زنان وجود داشت، باعث شده بود که آنها اجازه ورود به کارهای فکری در جامعه را نداشته باشند. در میان «اسپارته‌ها» شرایط جور دیگری بود در این سرزمین اگر نگوئیم زنان با مردان برابر بودند، دست کم می‌توان با اطمینان به نقش‌های درخور توجه آنها در جامعه اشاره کرد. در آنجا زنان از آموزش بهره‌مند می‌شدند و می‌توانستند موسیقی، رقص، آمادگی جسمانی، ورزش‌های پا و مهارت‌های نظامی مانند: پرتاب نیزه و پرتاب دیسک و... را فرا بگیرند. در آن سرزمین دیده شدن زنان سوار بر اسب یا در حال یادگیری فنون نظامی، بسیار معمول و پذیرفته شده بود.

۶۶

«علی مودنی»

«دکتری دامپزشکی»



در شماره بعد نشریه به سلوکیان، اشکانیان، روم باستان و ساسانیان و پس از آن در شماره ۳ به ادیان الهی و دیدگاه آنان به زن می‌پردازیم. در شماره ۴ به نقش زنان در قرون وسطی و نیز دو سده آخر ایران زمین یعنی قاجار و پهلوی را بررسی می‌کنیم. در شماره ۵ به دیدگاه جوامع غربی در این باره می‌پردازیم و در شماره ۶ نشریه وضعیت ۵۰ سال اخیر را تا به امروز زنان در جامعه را بررسی خواهیم کرد.



در ادامه شماره قبلی نشریه پرنیان در خصوص فمینیست به جهت تکمیل کردن آن مطلع می شوید:

فمینیست علیه چه افرادی؟ برای چه کسانی؟

اما هرچه این جنبش به سوی جلو حرکت می‌کرد و موج‌های آن یکی پس از دیگری رخ می‌داد، مفاهیم‌های را در چشم عموم حقیرتر می‌کرد همانند خانواده، مادر، فرزندآوری، ازدواج و... در مقابل مفاهیمی را برند سازی یا سرلوحه طرفداران قرار می‌داد که تا به حال آن را بد طلقی می‌کردند همانند: طلاق، سقط جنین، همجنس‌گرایی، ایجاد خانواده تک والدی (پدر یا مادر مجرد) و...

مفهوم خانواده

خانواده از دیرباز تاکنون یک عنصر مهم جامعه بشری به‌شمار می‌رود که از آن تحت عنوان نهاد و همچنین قدیمی‌ترین و مهم‌ترین گروه اجتماعی یاد می‌شود. این نهاد به لحاظ کارکردهای متعدد از نگاه جامعه‌شناسان دورنمانده و ابعاد مختلف کارکردهای آن مورد بررسی قرار گرفته است. در تعریف این نهاد نیز مطالب زیادی توسط جامعه‌شناسان مطرح شده که فرهنگ‌های متفاوت حاکم در جوامع بر آن اثرگذار بوده است. شایان ذکر است که معمولاً اندیشمندان هنگام تعریف نهاد خانواده بر بُعدی از ابعاد آنکه از نگاه خود مهم تلقی شده تأکید داشته‌اند. بدون شک مفهوم خانواده در کشورهای غربی و شرقی معنایی متفاوتی در بر دارد؛ که بسته به دین و مذهب، تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، مقام خانواده و... است. همانند: تعریف اسلام از خانواده با عنوان واژه "بیت" که با نظر به پرداختن آیات متعددی در قرآن به کلمه بیت، چنین بدست می‌آید که این مکان مسقف محدود که محل اجتماع و زیست جمعی بشر و اولین محیط رشد و پرورش است، مورد عنایت حق بوده و بر حسب کارایی و جایگاهش در حیات انسانی، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

رویکرد فمینیسم به خانواده

استدلال فمینیسم از خانواده اینگونه بود که سیستم خانواده مختص مردانی است که منافع آنان مستقیماً با ظلم و ستم زنان در ارتباط است و از مزیت مادی زنان در خانه سود می‌برند بدون آنکه به آنان مزیتی بدهند. حتی مخالف ازدواج هستند زیرا آزادی زن را سلب می‌کند و او را در بند غل و زنجیر خانه و آشپزخانه می‌کشد، نقش‌های کلیشه‌ای (مادر، کار خانگی زنان، همسری فداکار و...) به زنان نسبت می‌دهند؛ به جای آنکه وارد جامعه شود و به مراتب بالاتری دست یابد. صاحب نظران این جنبش با ورود به عرصه اجتماع خواستار حقوق خود شدند و با اعتراضات بسیار زنان پا به عرصه سیاسی هم گذاشتند تا نشان بدهند جای زن در خانه نیست بلکه جایگاه‌های بهتری در انتظار آنان است. همین دیدگاه‌ها توانست ضربه‌ای بر پیکر خانواده بزند که با هزاران برنامه و طرح و مزایا و... جهانی را که رو به پیری و کاهش جمعیت است، توان بلند شدند را نداشته باشد به خصوص کشورهای اروپایی که پایه‌گذار این جنبش بودند.

“
زهرآزمایی
«کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه شیراز»
”



مشکلات

نخپښتکاره!!

اگر حساس و شکننده و دارای مشکلات
قلبی هستید این مطلب را نخوانید.

خشونت علیه زنان



احتمالاً کلمه «ضعیفه» به گوشتان خورده! در جامعه‌ای نه چندان دور، برای تحقیر زنان و مسخره گرفتن ظرافت جسمی قدرت بدنی شان به کار می‌رفت. امروز در جهان برای کوچک کردن و تحقیر جنس زن از هر نوع اهانتی پیچیده در حریر ابهام استفاده می‌کنند.

زن شکوفه خلقت است. دلیل رنگ و طراوت هستی و آفریدگار، زندگی، سکینه و آرامش و مامن و پناه هست؛ اما چه بر سرش آمد که اینطور خوار و خفیف شد تا آنجا که جنسیت دوم شمرده شود! واقعا چه چیزی باعث شد؟ آیا تا به حال به این نکته فکر کرده‌اید؟ خودمانیم نه نگوئید؛ بهانه نیاورید و توجیه نکنید؛ شواهد آشکارا در تمام تفاهم جهانی با چشم غیر مسلح هم مشاهده می‌شود. توهین و تحقیر زنان امروزه با عنوان «خشونت علیه زنان» شناخته می‌شود؛ اما اکثریت جامعه به خصوص بخش کم سواد این کلمه را مترادف با تجاوز یا کتک کاری می‌شناسند. در ادامه درباره انواع خشونت علیه زنان می‌خوانیم:

خشونت چیست؟

«خشونت» در معنای لغوی به معنی تشدد، درشتی، پرخاشگری و تندی است؛ هر نوع اقدام علیه جسم، جان، شرف مال، حقوق فطری، طبیعی، اجتماعی و معنوی فرد هویت و هنجارهای اجتماعی است. درشتی یا تندی جزء کمترین حد این عمل است اما همین حداقل مهم بودن این موضوع را نشان می‌دهد حالا فکر کنید پرخاشگری و تندخویی تهدید و اعمال زور علیه زنان چطور می‌شود؟ اکثر خانواده‌هایی که دارای فرزندان دختر هستند، بارها با این موضوع روبرو شده‌اند که کوچک‌ترین فریاد، در شهر یا پرخاش چگونه روح و روان کودکان را مکدر می‌کند.

خشونت خانگی

مهمترین بخش حیات و اولین جامعه کوچک و تاثیرگذار هر فرد خانواده است که بیشترین روابط، تعاملات و اتفاقات زندگی افراد در آن رخ می‌دهد. با توجه به تعریف‌های موجود، خانواده اصلی‌ترین نقش را در پرورش روح و جسم افراد دارد؛ پس باید تنها مکانی امن و مملو از آرامش و پناه برای هر انسانی باشد. سوال اینجاست با این همه، خشونت خانگی چیست؟ رایج‌ترین نوع خشونت در تمام جهان خشونت خانگی است که در بستر خانواده و از سوی افراد آن اتفاق می‌افتد: ضرب و شتم، تهدید، تنبیه، تردد کردن، رها شدگی، اتهام، اجبار به ترک خانه، جدا کردن مادر از فرزند، نداشتن آزادی در تحصیل اشتغال و ازدواج و تجاوزهای جنسی و جسمی از انواع خشونت‌های خانگی است؛ در نهایت خشونت خانگی در اشکال‌های مختلف نظیر فیزیکی، روحی، اقتصادی فرهنگی و جنسی بروز می‌کند. به عقیده بسیاری خشونت خانگی علیه زنان به عنوان ابزاری برای تداوم و تقویت تمکین و فرمان برداری زنان از مردان استفاده می‌شود آسیب‌های این خشونت در افراد، بسته به نوعی که متحمل شده‌اند، متفاوت است بر نسل‌های بعدی نیز تاثیرگذار است برای مثال: دخترانی که شاهد خشونت علیه والدینشان بوده‌اند در بزرگسالی افسرده‌تر و در خطر وابستگی و شکست در زندگی مشترک هستند.

خشونت اقتصادی

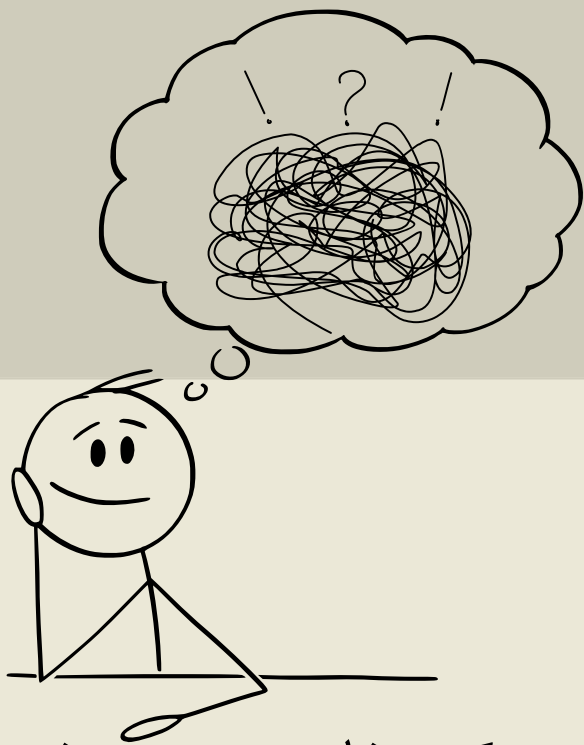
یکی از اقسام خشونت، خشونت اقتصادی ست که علی رقم اینکه در جوامع و خانواده‌ها یک موضوع چالش برانگیز است؛ در پژوهش‌های حقوقی نیز کمتر به آن توجه شده است. سازمان بهداشت جهانی آن را خشونت جمعی تلقی می‌کند که توسط گروه‌های بزرگتر نسبت به افراد اعمال می‌شود. مصادیق خشونت اقتصادی علیه زنان شامل مواردی مانند: دسترسی محدود به وجوه و اعتبار، نداشتن حق آموزش و اشتغال، قوانین سنتی تبعیض آمیز درباره ارث و حقوق مالکیت، پاداش نابرابر به زنان در محل کار در قبال کار مساوی یا دستمزد کمتر به زنان در قبال کار بیشتر نسبت به مردان یا کار خارج از توافق نامه، رها کردن امرار معاش خانواده که منجر به تمعیق فقر و از بین رفتن فرصت تحصیل و رشد زنان می‌شود. گاهی خشونت اقتصادی با خشونت جنسی همراه است؛ مانند: تمکین یا تهدید جنسی در ازای استخدام یا حقوق و قاچاق زنان و دختران.

خشونت روانی

به هر نوع رفتار ستیزه جویانه که همراه با انتقاد ناروا، اهانت، تحقیر، فحاشی، تهمت، تهدید و هرگونه رفتاری که برای فرد مقابل استرس زا و خطرناک باشد، گفته می‌شود. این شکل از خشونت، در جامعه، خانواده، مدارس، محل کار و در روابط عاطفی و... بسیار صورت می‌گیرد. اکثراً پنهان است و پیگیری قانونی نمی‌شود؛ برای مثال: بیشتر دانش آموزهایی که دچار اضطراب شدید و مشکلاتشان لرزش و فراموشی در امتحانات هستند به دلیل ترس از حقارت، تنبیه بدنی و تمسخر معلم و دیگر دانش آموزان است و تمام این مشکلات نشئت گرفته از سیستم آموزشی اشتباه است که بر اساس قیاس افراد بنا شده است یا دخترانی که مبتلا به افسردگی، کمبود اعتماد به نفس، نداشتن روابط عاطفی صحیح، شکست در زندگی مشترک هستند و یا مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند اغلب در بستر خانواده به جای حمایت روحی و عاطفی، تحقیر و تنبیه شده‌اند و حتی با تبعیض جنسیتی مواجه بودند. یکی از آسیب‌های اجتماعی این نوع خشونت، تغییر گرایش علایق دختران به سمت رفتار، پوشش و علایق مردانه است که امروزه بسیار شاهد آن هستیم. سه موضوع از مهمترین خشونت‌ها را علیه زنان و دختران بررسی کردیم که جدا از خشونت جنسی بودند. مشکلات روانی که گریبان افراد را می‌گیرد. سال‌ها با آنها همراه است و گاهی درمان هم نمی‌شود. هنوز به توجه به قوانین وضع شده در سازمان‌های مختلف، شاهد پویش‌های متفاوت خشونت علیه زنان هستیم. بسیاری از موارد هیچگاه پیگیری و درمان نمی‌شوند: بسیاری از قتل‌های ناموسی، کودک همسری، تجاوز از سوی محارم، کشته شدن توسط همسر، ازدواج اجباری و فروش دختران آشکار نمی‌شود همچنان اتفاق می‌افتد. شاید برایتان پیش آمده باشد که کابوس یا خواب‌های آشفته ببینید رخوت، کسلی، جیغ، شب اداری ترس از تنهایی و اختلاف خواب جزء کوچک‌ترین معضلات این خشونت‌هاست. خیال کنید عاشق شده‌اید در اوج ذوق اشتیاق و خوشبختی هستید اما برخورد دست‌های معشوقه تان مانند شبی ترسناک شما را می‌ترساند یا از بوسه لطیف‌ترین محبت انسانی، خف می‌کنید، تصورش هم وحشتناک است؛ باید آرزوی در آغوش کشیده شدن، دوست داشته شدن در حریر عشق پیچیدن را با خود به گور ببرید. این آسیب‌ها که از کوچکترین رفتارهای ما نشئت می‌گیرند می‌توانند زیباترین لحظات یک انسان را اب و تنهایی را هم بستر همیشگی‌شان کنند؛ اما سوال اصلی این است که چه چیزی باعث بروز خشونت می‌شود؟



“
حنانه عزیززاده
 «کارشناسی رشته مهندسی کامپیوتر»
 ”



خرد و تفکر آواره

اگر روزگارِ فکریِ انسانِ شبه‌مدرنِ شرقی را "تونل وحشت" و در مآل امر، پریشان‌حالیِ تفکر تعبیر کنیم، شاید بهترین توصیف و حالتی باشد که به ما در فهم ماهیت آن کمک کند.

چرا پریشان‌حالیِ خرد؟ به دلیلِ نفهمیدنِ عمیقِ مبنا و معنایِ تفکرِ خودبنیاد که بریده از ساحت امر قدسی، تعیین پیدا کرد و شرط امکان آن در غرب، به‌طور جدی با فلاسفه جهان مدرن، پس از رنسانس و در عصر روشنگری شکل گرفت و به منصفه ظهور رسید. بی‌گمان این دوره، مناسبتی با عهد و عالم جدید نیز داشت و بر همین مبنا پارادایم‌های علمی (مجموعه‌ای از الگوهای فکری، ذهنی و رفتاری انسان) را دست‌کم در سه سطح متفاوت در نهادهای دانشگاهی و تحقیقاتی معتبر جهانی ممکن ساخت و در ابعاد مختلفی چون فرهنگ و سیاست و اقتصاد نیز جریان پیدا کرد؛ اما از آنجایی که برای روشنفکر شرقی و یا بهتر بگوییم روشنفکران ما، این امر بنیادین به جهت بُعد زمانی و روبه‌رو شدن جامعه ما با تاخر تاریخی و نیز از حیث ضعف فهم مبانی آن، اساس و بنیان تفکر در حجاب قرار گرفت و با غفلت مواجه شد.

از سوی دیگر، از آنجایی که برخی روشنفکران جامعه ما دل در گرو امر قدسی دارند و به صراحت نمی‌توانند این مقوله را رد کنند؛ بنابراین تمنا و دل‌مشغولی تلفیق می‌شود؛ اما از آنجا که نه در عمق معنویت شیخ شهاب‌الدین، سهروردی، می‌توان شنا کرد و نه فهم تکنیکی و ماجرایی عقل فارابی، ابن‌سینا، کانت و هگل برایشان ممکن است، برای همین است که در جوه مختلف علمی و سطح‌های متفاوتی چون سیاست، حقوق، اقتصاد و فرهنگ در تقلید محض و در سرگردانی مطلق به‌سرمی‌برند؛ به‌همین دلیل است که چنین خردی نیز پریشان‌وار در تونل وحشت سفر کرده و سرانجام باعث بحران و گسست هویتی جامعه شده و از اینجا مانده و از آنجا رانده می‌شود.

از سوی دیگر، متفکران و تحلیل‌گران فعال که بر مبنای امر قدسی، به جهان‌نگریسته و تامل می‌نمایند، جریان‌ساز و کوه‌تراش و جاده‌سازند. به قول حافظ: «سقف‌شکن فلک‌اند و طرحی نو می‌اندازند.»

آغازهای آنان به‌صورت حداکثری از خود شروع شده است و تکیه‌داده به خود است؛ آنان به سمت پرتی می‌روند که شاید در وهله‌ی اول محل طعن، لعن، تمسخر یا بُهت ناظران است؛ سپس در همان منطقه‌ی کمره‌رو، آبادی‌ای می‌سازند که نرم‌نرم ساکنان و مسافرانی از جنس همان تمسخرکنندگان را به‌سوی خود می‌کشند؛ مثل کسی که زمین بایری را آباد و پس از آبادی، شهر و نام جدیدی را به منطقه‌های قبلی اضافه می‌کند.

رویکرد فعالانه این دست آدم‌ها، به‌ضرورت معنای بی‌اعتنایی به حرف و مشغله بیرونی و روز را نمی‌دهد؛ چه‌بسا بسیاری از این راه‌سازان و آبادسازان فکری، به‌نحوی در نسبت با مقوله‌های بیرونی تعریف می‌شوند؛ اما جنس کار آنان از سنخ کاروبار مستقیم و صریح به این رویدادها نیست.

آنان با آبادانی زمینی بایر و دور از نظر، گاهی ساکنان قدیمی شهرهای همجوار را هم به‌سوی خود می‌کشند و با این تغییر بنیادین، وضعیت جاری را عوض می‌کنند. کار آن‌ها گاهی از جنس علل دورتر و واکنش‌های بعید و بلندمدت‌تر به روزمره‌های نزدیک است.

عموماً جامعه‌ی کوتاه‌مدت و عاصی و گرفتار در بدیهیات، متفکر، نویسنده و روشنفکر متناسب با خود را می‌سازد؛ از این رو اصلاً عجیب نیست که عمده‌ی متفکران و نویسندگانِ خاورمیانه‌ای، از سنخ گروه منفعل‌ها هستند.

شدت و حدّت امور بیرونیِ خاورمیانه‌ای‌ها به قدری از وضعیت طبیعی خارج است که شاید کمتر کسی بتواند سرش را از اضطرارِ امروز بالاتر بگیرد و دوردست‌های فردا را ببیند و به سمت جدیدی برود که شاید آبادانی در آن باشد.

بارانِ پریشانی‌های عالم بیرون در اینجاها به قدری تند و پی‌درپی است که یافتن ساییانی برای خیس‌نشدن از عجایب روزگار است.

“

حیدر شجاعی

«دکتری حقوق عمومی دانشگاه شیراز»

”

بِه عَنُهَانِ خُسَن خَتَانَم



اخلاق هرزنی به نظرم اللّوی جامعه هست؛ هرجایی که هستیم اخلاق مدار
باشیم و زیر بار زور نریم؛ ما هم میتونیم اللّو بشیم تلاش کنیم و دست از تلاش
ببرداریم؛ سعی کنیم آرمهای پخته ای بشیم و تکبر نداشته باشیم. رقابت کنیم اما
مواظب باشیم تو این رقابت مغرور نشیم. سعی کنیم این حسادت رو درون
خودمون از بین ببریم و به سعی خداوند توکل داشته باشیم.

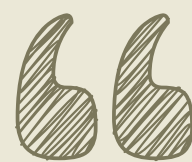
((سرکار خانم دکتر زهره عظیمی فرد))

فکر فنی کتاب

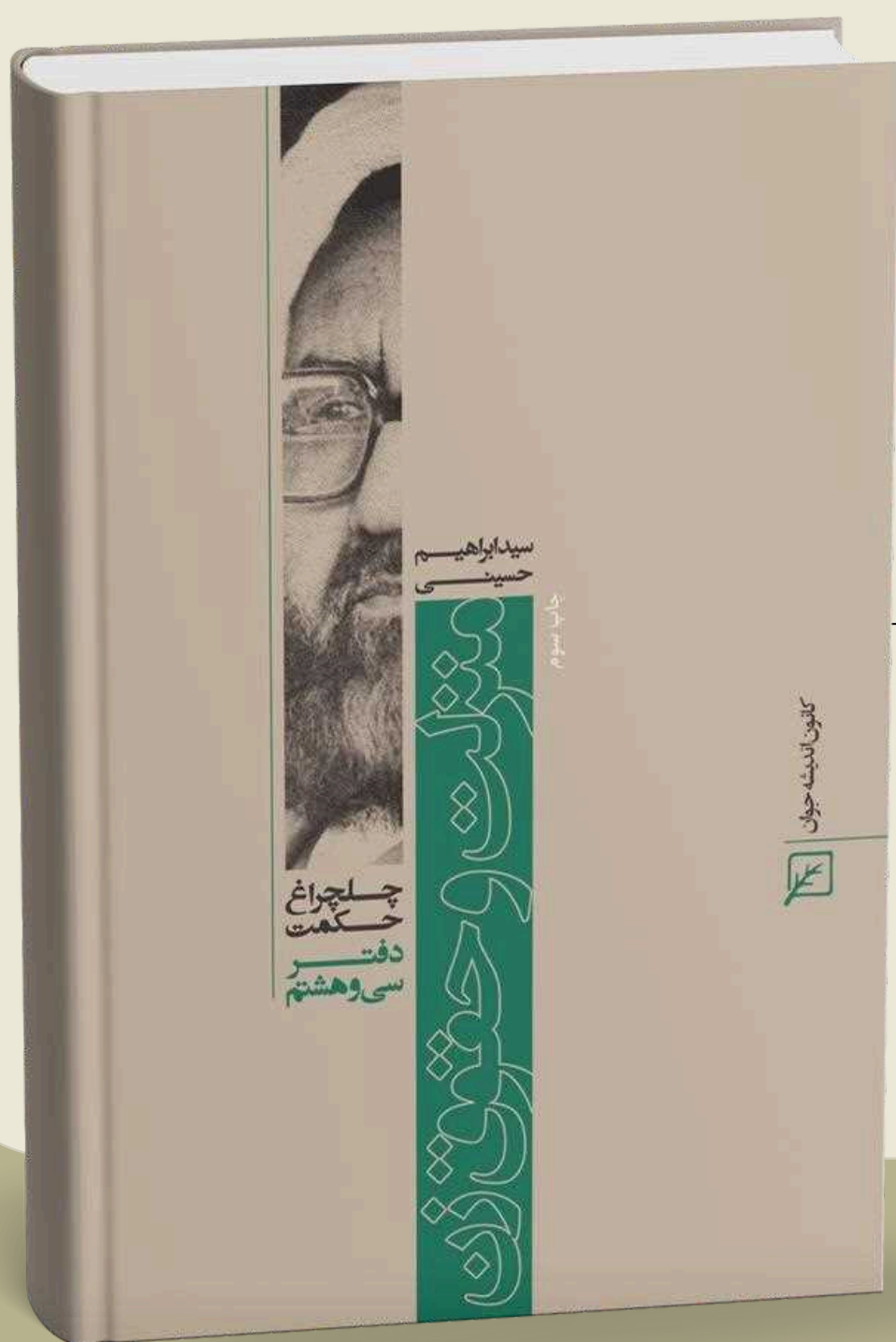
زن در اروپا تا قبل از قرن بیستم، از نظر قانون و در مقام عمل، فاقد حقوق انسانی بود. از زبان کلیسا گفته اند: «زن باید از اینکه زن است شرمسار باشد. زن موجودی است با گیسوان بلند و عقل کوتاه». در قرون وسطا، زن را انسان کامل و تمام عیار شناخته و در نتیجه، او شایسته زندگی مستقل و آزاد نبود.

با آنکه در اروپا از قرن هفدهم به بعد، بحث «حقوق بشر» آغاز شد و اعلامیه های گوناگونی از جمله اعلامیه ۱۶۸۸ انگلستان، ۱۷۷۶ آمریکا و ۱۷۸۹ فرانسه صادر شد، اما چون زن را فاقد هویت انسانی و یا حداقل جنس پست ترمی دانستند، مقصود از بشر، مردان بود. تنها برای اولین بار در قرن بیستم، مسئله حقوق زن در برابر مرد مطرح شد و دول اروپایی و آمریکایی تسلیم این امر شدند.

با این حال، اساساً در فلسفه و تفکر غربی، با انکار استقلال روح و قابلیت بقای آن، انسان دارای هیچ وجه تمایزی با حیوان نیست بلکه نوعی حیوان است با قوه تعقل بیشتر. همچنان که با اعتقاد به حاکمیت اصل تنازع بقا در روابط انسانی، مفاهیم اخلاقی مانند عدالت، نیکی، تعاون و معنویت، خودساخته و بی معناست.



کتاب منزلت و حقوق زن اثر ابراهیم حسینی



صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه شیراز شماره مجوز: ۲۹۸/ک ن ش
مدیرمسئول: نازنین رفاهی سردبیر: هانیه کشاورز ویراستاران:
نرجس محمدی * مهدیه کشاورز طراح جلد و صفحه آرا: ام البنین حساوین

